



برگه یی از تاریخ معاصر شغنان

شاه امیربیک دوم

نوشته: حسینی حسنیار شغنائی

۱۸ اپریل ۲۰۱۹، منتریال، کانادا

شاه امیربیک پسر شاه مظفر بعداز درگذشت پدرش (شاونجی اول) به سال ۱۷۶۵ میلادی بر تخت شغنان جلوس کرد. مدت زمامداری شاونجی اول را هفت سال (۱۷۵۸-۱۷۶۵م) گفته اند. مدت حاکمیت شاونجی طولانی نبود، ولی درین مدت هفت سال شغنان از نظر اقتصاد کشاورزی روستایی به پیشرفتهای چشم گیر در مقایسه با سالهای قبل دست یافت.

خدمات شاونجی و پدرش شاه امیربیک در عرصه های مختلف اوراق زرین تاریخ شغنان را رقم میزنند. در زمان حاکمیت شاونجی مرزهای شغنان تثبیت شدند، بازرگانی و داد و ستد با همسایگان بخصوص یارکند، کاشغر، ختل و درواز و قراتگین توسعه یافت. دشت خوست که زمانی مرکز راه ابرایشم بود دوباره نسبی احیا شد و قسمت اعظم آن مورد کشت و زرع قرار گرفت. بازرگانان از هرسو می آمدند و در همین محل اتراق میکردند .

یکی از مشکلات پیشروی بازرگانان که از جاهای دیگر می آمدند شدت آبخیزی رود پنج در بهار و بخصوص تابستان بود که مانع عبور و مرور کاروانها میشد. شاونجی در صدد یافتن علاج برای این معضل شد. شاه مدبر راه برون رفت از مشکل آبخیزی را نیز یافت، و آن را با مهارت علاج کرد. بر روی رود طغیانگر پنج اعمار پل بدور از امکان بود، صرف یک راه داشت و آنهم ساختن کشتی. شاه دستور داد چندین پوست گاو را مشک ساختند . درون مشکهای ساخته از پوست گاو را با باد پر کردند. روی مشکها تخته ها بستند و به همین ترتیب تل(سل) ساختند و توسط آن اموال بازرگانان را از یک سوی رود به طرف دیگر انقال میدادند. شاونجی اول بعداز هفت سال حاکمیت در گذشت و پسرش شاه امیربیک دوم جای نشین پدر شد .

امیربیک را مرد ضعیف النفس و بی استعداد گفته اند. استعداد ، لیاقت، شهامت و شجاعت فطری که در اسلافش بود در وی دیده نمیشد. شاه امیربیک از امور دولت و دولرداری و رعیت و کار با رعایا بی خبر بود. امیربیک فاقد شهامت و شجاعت بود. در انسانهای بی شجاعت حقیقت نیز وجود ندارد. در کسیکه جوهر شجاعت و حقیقت مرده باشد، فضیلت نیز وجود ندارد. انسان بی فضیلت شایسته شاهی نیست. انسان بی فضیلت و بی شجاعت توانایی مواظبت از رعیت را ندارد. برای انتظام امور دولت شاه به دو چیز نیاز دارد که تذکر یافت یعنی شجاعت و فضیلت که شاه امیربیک فاقد هر دو بود. اسلاف او در تمام امور با بزرگان و متنفذین شغنان رایزنی میکردند. امیربیک همیشه خودسرانه تصمیم میگرفت، خود را از مشوره رعیت بی نیاز میدانست. در دوره فرمانروایی امیربیک خان نظم و نسق دولرداری که در اثر تلاش شاه ونجی دوم و امیربیک اول ایجاد شده بود تقریباً از میان رفت. وی عملاً هیچ قدرتی در اداره امور نداشت. علاقه نداشت که رویدادهای روزانه و اتفاقاتی که در اطرافش می افتند با خبر شود .

در زمان فرمانروایی امیربیک دوم بار دیگر دستهای همسایگان از هرطرف به سوی شغنان دراز شدند. مردم ارغنجخواه با پشتیبانی امیران بدخشان بر قسمت‌های از شیوه مسلط شدند، مهتر چترال نیز تا غاران پیش آمد، میرونج نیز به امید تسلط بر روشن چنگال و دندان نشان میداد و همیشه شاه شغنان را تهدید میکرد. شغنان در یک هرج و مرج تمام عیار و نا بسامانی دست و پا میزد. دوران پانزده ساله فرمانروایی امیربیک بیشتر یادآور عشرت طلبیها و بی قید و بندیهایی یک فرمانروای ضعیف النفس است. درین دوره استبداد و ستم بر رعیت دوباره جان گرفت. غرور و تکبر شاه همراه با بی توجهی و بی تفاوتی نسبت به وضع اقتصادی و سیاسی شغنان کار را بجایی رساند که در هر قریه از شغنان یک حکومت جداگانه عرض وجود نمود. قریه داران بر حسب دلخواه خود از رعیت مالیه میگرفتند. مردمانی که چشم امید به توجه و کاردانی شاه دوخته بودند، نا امید شدند. مردم امیدوار بودند که شاه با آنها برخوردی نماید که پدر بزرگ و پدرش داشتند. پیدا شدن درز طبقاتی که روز تا روز بیش از آنکه آزار اقتصادی باشد، به اسباب شکنجه روانی رعیت مبدل شد. استثمار بار اول در همین زمان قامت برافراشت. امیربیک زمینهایی را که پدرش به کشاورزان بی زمین بخشیده بود، ضبط کرد و به اطرافیان و هواداران خود به شکل اقطاع توزیع کرد. اقطاع داران بر زمینهای دولتی کار میکردند و محصولات آن را با ارباب قدرت و یا مالک زمین تقسیم میکردند. این روش دولرداری روحیه رعیت را بیشتر تضعیف و پژمرده میکرد. مالکان جدید اراضی چنان اقتدار بهم رساندند که از کشاورزان بی زمین مانند برگان بهره برداری میکردند. شاه دست زمینداران را در ازیت رعیت باز گذاشت. شاه گروه از افراد را از بدخشان و ختلان آورد در سپاه خود جای داد که عندالزوم از وی حمایت کنند. سپاهیان محض رضای خدا کار نمیکردند بلکه حقوق طلب بودند. شاه وجه نقد نداشت که به سپاهیان مقرری تعیین کند، در عوض زمین کشاورزان را ضبط و به سپاهیان حامی خود اکثرا از جاهای دیگر آمده بودند توزیع کرد. سپاهیان مشغول سپاهیگری بودند. کشاورزان بی زمین لاجرم نیروی کار خود را بدل دریافت مزد در خدمت زمینداران قرار دادند. کشاورزان بر اراضی سپاهیان کار میکردند و در پایان جمع آوری محصولات یک مقدار از حاصلات کشاورزی را بنام ده یک یعنی از ده قسمت یک قسمت دریافت میکردند. این شیوه استثمار را مردکاری نام دادند که امروز نیز کماکان در شغنان رایج است. مرد کاری از نامش پیداست که از جای دیگری آمده است. درین دوره بود جامعه به چند طبقه، سپاهی، روحانیت و کشاورز تقسیم شد.

امیربیک اداره امور را بدست سپاهیان سپرد و دستشان را در غارت و چپاول مال و ملک مردم باز گذاشت. سپاهیان سرگرم زراندوزی و خوشگذرانی بودند. بی سر و سامانی در سپاه از یک سو و نارضایتی مردم از شاه از سوی دیگر دست در دست هم داده ملک را به پرتگاه نابودی قرار دادند. عواملی را که ذکر کردیم اسبابی بودند که بار دیگر امیران بدخشان برای اشغال شغنان تشجیح کردند. امرای بدخشان با اغتنام فرصت طلایی بر شغنان یورش برده بدون اندکترین مقاومت از سوی سپاهیان شغنان بار دیگر منقاد امیران بدخشان شد. بار دیگر دست تطاول به مال مردم دراز شد. شاه امیربیک دوباره ملزم گشت که به امیر بدخشان باج دهد. باج و خراجی را که میایست پرداخت میکرد آن را توسط قریه داران بر مردم تحمیل میکرد. امیربیک بعد از پانزده سال فرمانروایی به سال ۱۷۸۳ میلادی، ۱۱۶۱ خورشیدی چشم از جهان پوشید.